

گفت‌وگوی «جوان» با لاله افتخاری دختر شهید محمدحسین افتخاری و همسر شهید محمدعلی عامریان

کربلای ۴ که تمام شد هم همسر شهید شدم هم دختر شهید!

صغری خیل فرهنگ

شراط خاصی بر کشور حاکم بود؛ آنها بی که دلشان بیا مملکت بود هر چه داشتند به میدان می آوردند. یکی نصف قرص نان سفره‌اش را می گذاشت برای جبهه، دیگری قلکش را می شکست و پولش را برای جبهه می فرستاد یا عزیزانش را راهی می کرد. موقعیت طوری بود که گاه از یک خانواده هم‌زمان چند رزمنده در جبهه حضور می یافت. مثل خانواده شهید محمدحسین افتخاری که در عملیات کربلای ۴ هم خودش دختر شهید محمدحسین افتخاری و همسر شهید محمدعلی عامریان را پیش رو دارد. ■■■

اغلب خانواده‌هایی که در دفاع مقدس حضور جدی داشتند، همان‌ها بی بودند که سابقه انقلابی داشتند. خانواده شما هم فعالیت انقلابی داشت؟

در دوران انقلاب مادر شهرستان شاهرود زندگی می کردیم. آنجا درگیری‌های شدیدی را که در تهران بود نداشتیم که البته به دلیل دورتر بودن از فضای تهران بود اما همان زمان پدر و مادرم برچمدان حرکت‌های انقلابی در شهرمان بودند و در بر نامه‌هایی که منجر به پیروزی انقلاب شد، کمک می کردند. به عنوان مثال افرادی که زندانی سیاسی بودند و خانواده‌شان دچار آسیب می شدند و به خاطر اینکه پدر خانواده از طریق رژیم دستگیر شده بود، پدر و مادرم به آنها کمک مالی می کردند و وسایل مورد نیاز را برایشان می خریدند.

حضور در تظاهرات‌های علیه رژیم پهلوی و برگزاری جلسات بصیرت‌بخشی به مردم هم جای خودش را داشت. ما هم در این جلسات همراه پدر و مادر حضور داشتیم تا اینکه انقلاب به یاری خداوند پیروز شد.

درباره حضور پدرتان در جبهه بگویید. به هر حال موقع جنگ سن و سالی داشت؟

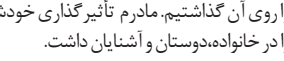
بله، ایشان میانسال بود، اما مکرراً از طریق جهاد و بسیج به جبهه اعزام می شد. وقتی می رفت، چون داروساز بود، همراهش دارو و وسایل پزشکی می برد و طبابت می کرد. بعد از شهادت پدر هم‌زمان تعریف می کردند که حاج آقا در هر شرایطی کنار رزمنده‌ها بود. مثلاً زمانی که پدر متوجه شد رزمنده‌ها دچار سمومیت شده‌اند و بیشتر آنها حالت تهوع و سرگیجه دارند با تجهیزات پزشکی که همراه داشت، زیر آتش دشمن سنگر به بستن می رفت تا رزمنده‌ها در درمان کنند. آن موقع به هر کدام از رزمنده‌ها مناسب حالشان دارو دادند و حالشان بهبود پیدا کرد.

مادرتان هم نقشی برای حضور در جبهه پدر داشتند؟

به هر حال در غیاب پدر مسئولیت سنگینی روی دوش مادرم بود. مادرم مشوق پدرم در اعزام به جبهه بود حتی بعد از شهادت پدرم وقتی خانواده‌ای داغدار فرزند یا همسرش می شد، با حضور در مجالسشان سخنرانی می کرد و به آنها دلداری می داد. بعد از جنگ هم به دیدار خانواده شهیدها می رفتم. از این قبیل کارهای فرهنگی انجام می دادیم. وقتی به دیدار خانواده شهیدها رسیدگی به امور آنها می رفتم به مادرم می گفتند ما به تشویق شما چه‌کارا به جبهه فرستادیم و به تشویق شما بعد از شهادت چه‌کارا فرزند دیگری به دنیا آوردیم و نام فرزند شهیدمان



شهید محمدعلی عامریان



شهید محمدحسین افتخاری

را روی آن گذاشتیم. مادرم تأثیرگذاری خودش را در خانواده، دوستان و آشنایان داشت. از طرفی ما زمین کشاورزی داشتیم که در زمان جنگ مادرم اطرافیان را برای درو کردن و جمع آوری محصولات کشاورزی بسیج می کرد و پدرم هم این محصولات را به جانی اینکه در بازار بفروشد به جبهه می فرستاد. البته مادرم خانم‌ها را برای جمع آوری محصولات کشاورزی دیگر رزمندگان هم بسیج می کرد. حسینی و کتابخانه‌های که پدرم به عنوان مرکز فرهنگی بانوان ساخته بود و مادرم آن را مدیریت و علاوه بر آموزش، در پایگاه‌های جنگ تبلیغ می کرد.

خانم افتخاری! وقتی پدرتان از جبهه برمی‌گشتند شما آن روزها را یادتان هست که برایتان خاطرهای از فضای جبهه و جنگ تعریف کنند؟

به هیچ وجه خاطر تعریف نمی کرد، هیچ‌وقت از خودش تعریف نمی کرد و معمولاً ساکت بود. در کارهای دیگر هم همینطور بود. در عین حال که بسیار پیشاش و بانشاط بود اما در این موارد سخنی نمی گفت. پدرم روحیه مردمداری داشت طوری که در همه ساعات از شبانه‌روز به پیرمردها و بیروزها و خانواده‌هایی که مشکل داشتند، کمک می کرد. بعد از شهادتش برخی مغازه‌دارها می گفتند که پدرم چه کارهایی برای مردم انجام می داد حتی در مواقعی هزینه‌های تحصیل و همین‌طور پوشاک و وسایل ضروری شب عید بچه‌های محروم را در اختیارشان قرار می داد. هیچ وقت پدرم برای ما از این کارها تعریف نمی کرد و هر کار خیری انجام می داد کاملاً پنهانی بود. آنطور که رزمنده‌ها می گفتند پدرم یک بار در جزیره مجنون تا مرز شهادت رفت اما اتفاقی برایش نیفتاد. این مسئله را هم هیچ وقت به ما نگفت.

گویا پدر و همسر شما هر دو در کربلای ۴

به شهادت رسیدند؟

بله، پدرم در کربلای ۴ بر اثر اصابت ترکش مجروح شده بود و با توجه به شرایط سخت جبهه در آن جبهه عملیات، کسی نمی‌دانست پدرم را کجا منتقل کردند؟ گروهی بسیج شدند تا ببینند پدرم و دیگر مجروحان را کجا منتقل کرده‌اند، پیگیری شد و تقریباً آخرین دقیق زندگی پدرم ایشان را در بیمارستان پیدا کردند. همسر هم محمدعلی عامریان متولد سال ۱۳۲۹ شاهرود بود که در عملیات کربلای ۴ سه روز بعد از اعزام به جبهه، در وسط معرکه نبرد بر اثر اصابت ترکش به شش در دم به شهادت رسیده بود. من در عرض چند روز هم همسر شهید شدم هم دختر شهید همسر مدیر یک شرکت تأسیساتی بود و در یک کارگاه شخصی به ساخت تانکرهای آب مورد نیاز جبهه‌ها می پرداخت و با این طریق به جبهه‌ها کمک می کرد. چندین بار قصد جبهه کرده، اما محقق نشد. علمای شهر می گفتند همین که شمار در ستاد پشتیبانی هستی و کمک‌های مالی به جبهه می فرستید، کفایت می‌کند. بمانید و پشت جبهه به رزمنده‌ها خدمت کنید اما همسرم به این خدمات راضی نشد و به عنوان امدادگر همراه پدرم که داروساز بود به جبهه اعزام شد.

پدر را قبل از شهادت دیدید؟

ما ندیدیم اما یکی از نزدیکان که پیگیری وضعیت همروحان بودند، پدرم را در بخش آی سی پی پیدا کرد که بیپوش بود، او خیلی با پدرم صحبت کرده و پدرم را به امام حسین (ع) قسم داده بود که اگر به هوش است، عکس‌العمل نشان دهد. آنجا اشک از چشمان پدرم سرازیر شده و در فاصله‌ای از این اتفاق هم به شهادت رسیده بود.

شما آن زمان چندسالتان بود؟

۲۶ سالم بود.

هم‌زمان بودن شهادت پدر و همسر خیلی سخت است، چطور تحمل کردید؟

مصیبت سنگینی بود ولی چون در راه خدا بود و احساس می‌کردیم خدا در این مصیبتی دیده است که با هم به شهادت برسند. همسر و پدرم روحیات بسیار خاصی داشتند. همسر بسیار خوش اخلاق و صبور بود و به کلمه غیظ شهرت داشت؛ پدرم هم از کودکی بسیار به ما توجه می‌کرد و تا آخرین روزهایی که در کنارمان بود از هیچ محبتی دریغ نمی‌کرد. پدرم شخصیت علمی، عبادی و اجتماعی‌الایی داشت. برخی از بیماران خودشان می‌گفتند پیش هر پزشکی رفتم بیماری‌مان درمان نشد اما ما دکتر افتخاری در دمان را دوا کرد. ایشان نیمه شب‌ها برای خواندن نماز بیدار و ساعت‌ها به عبادت مشغول می‌شد. داروخانه‌اش کانون امر به معروف و نهی از منکر بود. پول داروی بیماران نیازمند و کسانی که آنها را امر به معروف می‌کرد نمی‌گرفت. به برخی

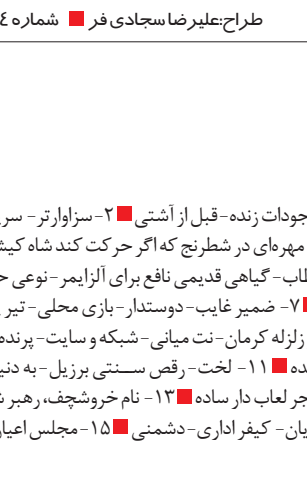
همسرم آنقدر مشغله کاری داشت که حتی منم فراموش می‌کردم. در فرم پرسیده بودند که هدف‌تان از اعزام به جبهه چیست؟ من این را از همسرم پرسیدم و گفت خودت می‌دانی که من به لحاظ مادی و معنوی شرایط خوبی در شهر دارم اما می‌خواهم برای رضای خدا به جبهه بروم پس بنویس «فقط رضای خدا». من هم این را در فرم نوشتم.

شرایط مالی خوبی داشتیم. یک خانه ویلایی بزرگ و امکانات رفاهی برایشان فراهم بود اما رفتن همسرم به جبهه خیلی سخت بود. به هر حال ما سه فرزند خردسال داشتیم. به او گفتم تو بروی من به خاطر وجود این بچه‌ها نمی‌توانم همراهت بمانم و کمکی کنم اما نگران نباش من از زندگی و فرزندانمان مراقبت می‌کنم.

سخن پایانی؟

به هر حال خانواده‌های شهیدها سختی زیادی برای انقلاب اسلامی کشیدند. همه ما باید صبر می‌کردیم. ما از اهل بیت و خانواده امام حسین (ع) اسرای کربلا هم هستیم چون آنها ناظر بر شهادت عزیزانشان بودند و به اسارت دشمن در آمدند. کودکانشان تازبانه خوردند اما شرایط ما اینگونه نبود. حضور و عنایت شهیدها بعد از شهادتش کمتر از قبل از شهادتشان نبود. در همه جا آنها ناظر بودند و حضورشان را اعلام کردند. حتی بعد از شهادت پدرم برخی بیماران می‌گفتند با توسل به شهید افتخاری بیماری‌مان درمان شده؛ البته این مسئله توسل در مورد همه شهیدهاست و همسرم هم گاه چنین می‌کرد. امیدواریم شرمندة شهیدها و اولیایان باشیم.

طراح: علیرضا سجادی فر | شماره ۵۶۵۴



شهید محمدحسین افتخاری

از راست به چپ

- ۱- آرایش - دسته‌ای از موجودات زنده - قبل از آشتی - ۲- سزاوارتر - سرپرست رعایا - جلال‌استالین ■ ۳- عمده فروش - خفگی ■ ۴ - حالت مهرهای در شطرنج که اگر حرکت کند شاه کیش می‌شود - شهری در مازندران - زمین خشک و بایر ■ ۵- حرف خطاب - گیاهی قدیمی نافع برای آلزایمر - نوعی حلو ■ ۶- سرسرا - تفسیر مرحوم علامه طباطبایی - اشتباه معروف ■ ۷- ضمیر غایب - دوستدار - بازی محلی - تیر پیکاندار - هنوز انگلیسی ■ ۸- خست - مضرب وزیان بخش ■ ۹- شهر زلزله کرمان - نت میانی - سبک و سبایت - پرندة ای شبیه فناری - جدید ■ ۱۰- سوراخ سوزن - مادر گورش - خمیده ■ ۱۱- لخت - رقص سنتی - تیرهای از گیاهان ساده آبی - سنگ آسیاب - پدر آذری ■ ۱۲- جفت ماده - نصف - کشور فلاسفه - پرحرفی ■ ۱۳- ویا نشده - برده زن - شخصیت منفی فیلم‌ها - ریشه ■ ۹- علامت مغفول - دود حاصل از احتراق بنزین در ماشین - مادر باران - حرف انتخاب ■ ۱۰- خودداری کردن - گشوده - از بخش‌های اوستا - مباحث ■ ۱۱- از حروف مقطعه قرآنی - دریاچه‌ای در افریقا - ویتامین جدولی ■ ۱۲- از القاب حضرت زهرا - بنگاه - کشاورز ■ ۱۳- تدر و - معادل فارسی آبارتمان ■ ۱۴- علم نجوم - ساز کوفی - خراب و دورانداختنی ■ ۱۵- استخوان پا - گازی غیرسمی و اشتعال‌ناپذیر - سحر باران مغولان

از بالا به پایین

- ۱- واحد شمارش مغازه - مهاجم تیم ملی ایران - مردم قرآنی ■ ۲- از امراض جلدی - دستورات - بدون خطر ■ ۳- از ارتفاعات اطراف تهران - نخستین زن فضانورد ■ ۴- انسان - اخلاق - ماده مخدر جای ■ ۵- کم آذری - چهارپایان - لنگه در ■ ۶- رود بزرگ سوئیس - تیرهای از گیاهان ساده آبی - سنگ آسیاب - پدر آذری ■ ۷- جفت ماده - نصف - کشور فلاسفه - پرحرفی ■ ۸- ویا نشده - برده زن - شخصیت منفی فیلم‌ها - ریشه ■ ۹- علامت مغفول - دود حاصل از احتراق بنزین در ماشین - مادر باران - حرف انتخاب ■ ۱۰- خودداری کردن - گشوده - از بخش‌های اوستا - مباحث ■ ۱۱- از حروف مقطعه قرآنی - دریاچه‌ای در افریقا - ویتامین جدولی ■ ۱۲- از القاب حضرت زهرا - بنگاه - کشاورز ■ ۱۳- تدر و - معادل فارسی آبارتمان ■ ۱۴- علم نجوم - ساز کوفی - خراب و دورانداختنی ■ ۱۵- استخوان پا - گازی غیرسمی و اشتعال‌ناپذیر - سحر باران مغولان

یادکرد



سردار شهید نادر مهدوی

شهیدی که نامش

رمز شکست امریکایی‌هاست

غلامحسین بهبودی

نادر مهدوی نامی است که این روزها و با بالا رفتن هیاهوی امریکایی‌ها در خلیج فارس، دوباره بر سر زبان‌ها افتاده است و تکرار می‌شود. مهدوی کسی بود که همیشه امریکایی‌ها را در خلیج فارس با انهدام نفتکشش غول‌یکو بر یجتون فرو ریخت بود تحمل آن آسان می‌شد. به ویژه آنکه احساس می‌کردیم در برابر مصیبت حضرت زینب (س) ما هیچ کاری انجام ندادیم. احساس ما احساس مدهکاری بود که ذرهای از بدهی خود را پرداخته و به وظیفه‌اش عمل کرده است. ماه به اسلام و اهل بیت(ع) بدهکاریم. حتی من سر جنازه پدر و همسرم گریه نکردم چون می‌گفتم ممکن است با گریه من کسانی که عزیزانشان در جبهه هستند، روحیه‌شان خراب شود. بالاخره ما باید محکم می‌ایستادیم مخصوصاً که یک نقش الگودهی محوری در شهر داشتیم. به هر حال نباید می‌گذاشتیم دشمن شاد شود و دوستان بزرزند. اگر ما بی‌صبری می‌کردیم یک جامعه هم بی‌صبری می‌کرد، به همین دلیل مقاومت می‌کردیم تا یک جامعه مقاوم باشد.

از آخرین دیدار با همسرتان بر ایمان بگویید.

ایشان خوابی دیده و تعبیر خویش رسیدن به مقام شهادت بود همسرم مدیر یک شرکت تأسیساتی بود. وقتی می‌خواست پدرم آنقدر مشغله کاری داشت که حتی من فراموش می‌کردم. در فرم پرسیده بودند که هدف‌تان از اعزام به جبهه چیست؟ من این را از همسرم پرسیدم و گفت خودت می‌دانی که من به لحاظ مادی و معنوی شرایط خوبی در شهر دارم اما می‌خواهم برای رضای خدا به جبهه بروم پس بنویس «فقط رضای خدا». من هم این را در فرم نوشتم.

شرایط مالی خوبی داشتیم. یک خانه ویلایی بزرگ و امکانات رفاهی برایشان فراهم بود اما رفتن همسرم به جبهه خیلی سخت بود. به هر حال ما سه فرزند خردسال داشتیم. به او گفتم تو بروی من به خاطر وجود این بچه‌ها نمی‌توانم همراهت بمانم و کمکی کنم اما نگران نباش من از زندگی و فرزندانمان مراقبت می‌کنم.

سخن پایانی؟

به هر حال خانواده‌های شهیدها سختی زیادی برای انقلاب اسلامی کشیدند. همه ما باید صبر می‌کردیم. ما از اهل بیت و خانواده امام حسین (ع) اسرای کربلا هم هستیم چون آنها ناظر بر شهادت عزیزانشان بودند و به اسارت دشمن در آمدند. کودکانشان تازبانه خوردند اما شرایط ما اینگونه نبود. حضور و عنایت شهیدها بعد از شهادتش کمتر از قبل از شهادتشان نبود. در همه جا آنها ناظر بودند و حضورشان را اعلام کردند. حتی بعد از شهادت پدرم برخی بیماران می‌گفتند با توسل به شهید افتخاری بیماری‌مان درمان شده؛ البته این مسئله توسل در مورد همه شهیدهاست و همسرم هم گاه چنین می‌کرد. امیدواریم شرمندة شهیدها و اولیایان باشیم.

طراح: علیرضا سجادی فر | شماره ۵۶۵۴



شهید محمدحسین افتخاری

از راست به چپ

- ۱- آرایش - دسته‌ای از موجودات زنده - قبل از آشتی - ۲- سزاوارتر - سرپرست رعایا - جلال‌استالین ■ ۳- عمده فروش - خفگی ■ ۴ - حالت مهرهای در شطرنج که اگر حرکت کند شاه کیش می‌شود - شهری در مازندران - زمین خشک و بایر ■ ۵- حرف خطاب - گیاهی قدیمی نافع برای آلزایمر - نوعی حلو ■ ۶- سرسرا - تفسیر مرحوم علامه طباطبایی - اشتباه معروف ■ ۷- ضمیر غایب - دوستدار - بازی محلی - تیر پیکاندار - هنوز انگلیسی ■ ۸- خست - مضرب وزیان بخش ■ ۹- شهر زلزله کرمان - نت میانی - سبک و سبایت - پرندة ای شبیه فناری - جدید ■ ۱۰- سوراخ سوزن - مادر گورش - خمیده ■ ۱۱- لخت - رقص سنتی - تیرهای از گیاهان ساده آبی - سنگ آسیاب - پدر آذری ■ ۱۲- جفت ماده - نصف - کشور فلاسفه - پرحرفی ■ ۱۳- ویا نشده - برده زن - شخصیت منفی فیلم‌ها - ریشه ■ ۹- علامت مغفول - دود حاصل از احتراق بنزین در ماشین - مادر باران - حرف انتخاب ■ ۱۰- خودداری کردن - گشوده - از بخش‌های اوستا - مباحث ■ ۱۱- از حروف مقطعه قرآنی - دریاچه‌ای در افریقا - ویتامین جدولی ■ ۱۲- از القاب حضرت زهرا - بنگاه - کشاورز ■ ۱۳- تدر و - معادل فارسی آبارتمان ■ ۱۴- علم نجوم - ساز کوفی - خراب و دورانداختنی ■ ۱۵- استخوان پا - گازی غیرسمی و اشتعال‌ناپذیر - سحر باران مغولان

از بالا به پایین

- ۱- واحد شمارش مغازه - مهاجم تیم ملی ایران - مردم قرآنی ■ ۲- از امراض جلدی - دستورات - بدون خطر ■ ۳- از ارتفاعات اطراف تهران - نخستین زن فضانورد ■ ۴- انسان - اخلاق - ماده مخدر جای ■ ۵- کم آذری - چهارپایان - لنگه در ■ ۶- رود بزرگ سوئیس - تیرهای از گیاهان ساده آبی - سنگ آسیاب - پدر آذری ■ ۷- جفت ماده - نصف - کشور فلاسفه - پرحرفی ■ ۸- ویا نشده - برده زن - شخصیت منفی فیلم‌ها - ریشه ■ ۹- علامت مغفول - دود حاصل از احتراق بنزین در ماشین - مادر باران - حرف انتخاب ■ ۱۰- خودداری کردن - گشوده - از بخش‌های اوستا - مباحث ■ ۱۱- از حروف مقطعه قرآنی - دریاچه‌ای در افریقا - ویتامین جدولی ■ ۱۲- از القاب حضرت زهرا - بنگاه - کشاورز ■ ۱۳- تدر و - معادل فارسی آبارتمان ■ ۱۴- علم نجوم - ساز کوفی - خراب و دورانداختنی ■ ۱۵- استخوان پا - گازی غیرسمی و اشتعال‌ناپذیر - سحر باران مغولان

| | | | | | |
|---|---|---|---|--|--|
| ۲ | ۷ | ۴ | | | |
| ۵ | ۱ | ۸ | | | |
| | | ۱ | | | |
| ۴ | ۸ | ۹ | | | |
| | | ۴ | | | |
| ۲ | ۵ | | | | |
| | | ۷ | | | |
| ۶ | | ۴ | | | |
| | | ۴ | ۶ | | |

جدول سودوکو

ارقام ۹تایی را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

باسخ جدول شماره ۵۶۵۳

| | | | | | |
|---|---|---|---|--|--|
| ۵ | ۱ | ۸ | | | |
| | | ۱ | | | |
| ۴ | ۸ | ۹ | | | |
| | | ۴ | | | |
| ۲ | ۵ | | | | |
| | | ۷ | | | |
| ۶ | | ۴ | | | |
| | | ۴ | ۶ | | |

| | | | | | |
|---|---|---|---|--|--|
| ۵ | ۱ | ۸ | | | |
| | | ۱ | | | |
| ۴ | ۸ | ۹ | | | |
| | | ۴ | | | |
| ۲ | ۵ | | | | |
| | | ۷ | | | |
| ۶ | | ۴ | | | |
| | | ۴ | ۶ | | |